

ارزشهای ازدواج در جوانان ایرانی*

Iranian Youth Marital Values

Mohammad Taghi Delkhamoush

Islamic Azad University
South Tehran Branch

محمد تقی دلخמוש

دانشگاه آزاد اسلامی
واحد تهران جنوب

Abstract

This study aimed to assess the marital values of Iranian youth. A sample of 2680 Iranian university and high school students of both sexes completed the Marital Value Scale developed by the research reflecting five dimensions of culture: embeddedness, affective autonomy, cognitive acutonomy, hierarchy, egalitarianism suggested by Schwartz and Ros (1995). Data were analyzed using the Smallest Space Analysis Technique. Findings showed that the content and structure of Young Iranian's marital values could be explained by the five dimensions of Schwartz and Ros (1995) theoretical model of values. No sex or age differences were obtained regarding the structural and semantic aspects of these values.

Key words: marriage values, Schwartz, embeddedness, affective autonomy, cognitive autonomy, hierarchy, egalitarianism, smallest space analysis (SSA), youth.

Address for correspondence: Department of Industrial Psychology, Islamic Azad University, South Branch, e-mail: delkhamoush@azad.ac.ir.

چکیده

به منظور بررسی ارزشهای ازدواج در بین جوانان ایرانی ۲۶۸۰ دانشجوی و دانش‌آموز زن و مرد ایرانی با استفاده از مقیاس مؤلف ساخته ارزشهای ازدواج (MVS) که براساس چهارچوب مفهومی ارزشهای فرهنگی با ابعاد فرضی محاط‌شدگی، خودپیروی عاطفی، خودپیروی عقلی، سلسله مراتب، برابرنگری (شوارتز و راس، ۱۹۹۵) تدوین شده بود، ارزشیابی شدند. روی‌آورد آماری پژوهش حاضر برای تحلیل ساختاری و محتوای ارزشهای ازدواج، فن تحلیل کوچکترین فضا (SSA) بود. یافته‌های پژوهش نشان دادند که محتوا و ساختار ارزشهای ازدواج جوانان ایرانی، با ۵ بُعد الگوی نظری ارزشهای شوارتز و راس (۱۹۹۵) در زمینه ازدواج تبیین‌پذیر است. این الگو برحسب سن، جنس و قومهای فرهنگی تغییر نمی‌کند و ثابت است.

واژه‌های کلیدی: ارزشهای ازدواج، شوارتز، محاط‌شدگی، خودپیروی عاطفی، خودپیروی عقلی، سلسله مراتب، برابرنگری، تحلیل کوچکترین فضا، جوانان.

* برگرفته از پژوهش ملی که اعتبار آن توسط معاونت مطالعات و برنامه‌ریزی سازمان ملی جوانان (دفتر مطالعات و تحقیقات) در سال ۱۳۸۵ تأمین شده است.

مقدمه

در بخش گسترده‌ای از پژوهش‌های مربوط به ازدواج، یافته‌های تجربی حاکی از تغییر در ارزشهای زناشویی^۱ اند. در گستره ارزشهای همسرگزینی^۲ (یارگزینی)، نتایج مبین آن است که نظام سنتی انتخاب همسر، نه تنها در کشورهای توسعه یافته صنعتی (باس، ۱۹۸۹؛ باس، شکلفورد، کرکپاتریک و لارسن، ۲۰۰۱؛ آمتو و بوت، ۱۹۹۵؛ کلارکبرگ، استولزبرگ و ویت، ۱۹۹۵؛ باریچ^۳ و بیلبی^۴، ۱۹۹۶، هارویتس^۵ و وایت^۶، ۱۹۹۸، لی^۷ و والدرون^۸، ۱۹۹۷، مؤسسه ارزشهای امریکایی^۹، ۱۹۹۶ نقل از مارتین، مارتین و مارتین، ۲۰۰۱؛ مارتین، اسپکتر، مارتین و مارتین، ۲۰۰۳؛ هیگینز، ژنگ، لیو و سان، ۲۰۰۲)، بلکه همچنین در جوامع غیرغربی توسعه یافته مانند چین، ژاپن ... و در حال توسعه مانند پاکستان، مالزی ... (مالهوترا و تسیو، ۱۹۹۶؛ پن^{۱۰}، ۱۹۹۳، وینسنت^{۱۱}، ۱۹۹۱، بالوف^{۱۲} و ران^{۱۳}، ۱۹۹۴ نقل از هیگینز و دیگران، ۲۰۰۲؛ زیدی و شوریدی، ۲۰۰۲؛ چودوری و تراتو، ۱۹۹۴؛ چو و شین، ۱۹۹۶؛ ...) دستخوش دگرگونیهای اساسی شده است.

سنجش ارزشهای زناشویی در غرب نشان می‌دهد که پذیرش بیشتری در باب طلاق و آرایشهای غیرسنتی زندگی، مانند زندگی مشترک غیررسمی^{۱۴} و همچنین پذیرش رابطه جنسی پیش از ازدواج^{۱۵}، نسبت به گذشته وجود دارد. در ایالات متحده آمریکا، شمار زوجهای ازدواج نکرده‌ای که با هم زندگی می‌کنند از رقم ۵۲۳/۰۰۰ در سال ۱۹۷۰ به رقم ۴ میلیون در سال ۱۹۹۶ رسیده است (گزارش سرشماری آمریکا، ۱۹۹۶ نقل از مارتین و دیگران، ۲۰۰۱). افزون بر آن، (هارویتس و وایت، ۱۹۹۸ نقل از مارتین و دیگران، ۲۰۰۱) تخمین زده‌اند که نزدیک به یک چهارم افراد ازدواج نکرده‌ای که بین ۲۵ تا ۳۴ سال دارند، هم‌اکنون مشغول زندگی زناشویی

غیررسمی هستند.

نقشهای جنسی سنتی شوهر نان‌آور و زن خانه‌دار، در برابر نقشهای غیرسنتی برابرنگر، کم‌ارزنده‌سازی شده‌اند (آمتو و بوت، ۱۹۹۵) و سنت‌شکنیهای افراطی تا سرحد کوشش برای قانونی کردن روابطی مانند ازدواج هم‌جنس^{۱۶} - که در بخش وسیعی از کشورهای اروپایی و امریکای شمالی به رسمیت شناخته شده - پیش رفته است.

شواهد تجربی‌ای که مؤید نفوذ ارزشهای غربی در ساختار و روابط زناشویی جوامع در حال توسعه‌اند، فرایند نوسازی^{۱۷} جوامع سنتی در حال گذار را با چالشهای پر دامنه‌ای در قلمرو ازدواج مواجه کرده است: بالا رفتن سن ازدواج، تغییر نقش زن در روابط زناشویی (مالهوترا و تسیو، ۱۹۹۶؛ چودوری و تراتو، ۱۹۹۴)، عشق به عنوان دلیل ازدواج، رواج روابط پیش از ازدواج، و ترجیحات نو در همسرگزینی (چو و شین، ۱۹۹۶؛ هیگینز و دیگران، ۲۰۰۲).

داده‌هایی که از مناطق جغرافیایی گوناگون گردآوری شده‌اند، تغییرات متعددی را در ارزشهای همسرگزینی به اثبات رسانده‌اند (باس و دیگران، ۲۰۰۱؛ تورو - مورن و اسپرچر، ۲۰۰۳). در مطالعات بین - فرهنگی در باب ترجیحات یار^{۱۸}، فرهنگ، واریانس بیشتری را تبیین می‌کند تا جنس (باس و دیگران [۵۴ همکار]، ۱۹۹۰) و به نظر می‌رسد که منظرهای فرهنگی باید بخش لاینفکی از روان‌شناسی ارتباطهای شخصی به شمار رود (دیون و دیون، ۲۰۰۱).

پس پرسش هسته‌ای که از رویارویی این دیدهای کلی در قلمرو فرهنگ ازدواج، شکل می‌گیرد، این است: با در نظر گرفتن روند کنونی جهانی شدن^{۱۹} الگوهای فرهنگ غربی، آیا ارزشهای ازدواج هم‌پدیده‌ای جهانی شده‌اند؟

1. marital values
2. mate selection
3. Barich, R. R.
4. Bielby, D. D.
5. Horwitz, A. Z.
6. White, H. R.
7. Lye, M.

8. Waldron, H.
9. Institute for American Values
10. Pan, S. M.
11. Vincent, E. G.
12. Bullough, V. L.
13. Ruan, F. F.
14. cohabitation

15. premarital sex
16. same-sex marriage
17. modernization
18. mate preferences
19. globalization

مورد مطالعه قرار گرفته است (برای نمونه هافستد، ۱۹۸۰؛ تریاندیس، ۱۹۸۸، ۱۹۹۰، ۱۹۹۵، ۱۹۹۶؛ شوارتز، ۱۹۹۲، ۱۹۹۴؛ شوارتز و راس، ۱۹۹۵؛ مارکوس و کیتایاما، ۱۹۹۱).

تریاندیس (۱۹۹۵) اعتقاد دارد که انواع متعدد فرهنگهای جمع‌نگر وجود دارند. برای مثال، کره و کیبوتس اسرائیلی می‌توانند فرهنگهای جمع‌نگر باشند، اما در جمع‌نگری خویش همسان نیستند. به همین ترتیب سوئد و ایالات متحده آمریکا می‌توانند فرهنگهای فردنگر باشند اما فردنگری آنها مشابه نیست. یکی از ابعادی که دارای اهمیت خاص است، جنبه افقی - عمودی^۵ است. در برخی از فرهنگها بر برابری تأکید می‌شود (مانند استرالیا، سوئد، و فرهنگهای دیگر بر سلسله مراتبی تأکید دارند (مانند هند، آمریکا، به شدت رقابت‌جو).

شوارتز و راس (۱۹۹۵) در سنجش تجربی ابعاد ارزشی سطح - فرهنگ، به معرفی هفت ریخت ارزشی، در قالب سه بُعد دو قطبی پرداخته‌اند که دو بُعد از سه بُعد ارائه شده، با ابعاد فردنگری - جمع‌نگری و افقی - عمودی مطابقت دارند. این دو بُعد در نظریه شوارتز تحت عنوان «محاط‌شدگی در برابر خودپیروی» (خودپیروی به لحاظ مفهومی شامل دو ریخت متمایز خودپیروی عقلی و خودپیروی عاطفی می‌شود)، و «سلسله مراتبی در برابر برابری»^۶ نامگذاری شده‌اند.

ارزشهای فرهنگی معرف تصورات انتزاعی مشترک نهانی یا آشکار در باب چیزهایی است که در جامعه خوب، حق و خواستی است (ویلیامز، ۱۹۷۰). این ارزشهای فرهنگی (برای مثال آزادی، رفاه، ایمنی) مبانی هنجارهای مشخصی هستند که «مناسب» بودن رفتار در موقعیتهای مختلف، شیوه‌های عمل نهادهای متعلق به اجتماع (مثلاً خانواده، نظامهای تربیتی، اقتصادی، سیاسی، مذهبی)، هدفهای آنها و ترجیحات ارزشی فرهنگی را تعیین می‌کنند (شوارتز، ۱۹۹۹).

ارزشهای ازدواج به منزله جلوه‌های ارزشهای فرهنگی

نظریه‌ها و پژوهشهای روان‌شناسی اجتماعی در باب ارتباطها، نوعاً نقش فرایندهای فرهنگی را صریحاً مورد ملاحظه قرار نداده‌اند. مع‌هذا در طی دو دهه گذشته علاقه‌مندی رو به افزایشی به اتخاذ منظر فرهنگی در قلمرو روان‌شناسی آغاز شده است. یافته‌های باس و دیگران (۱۹۹۰)، اسپرچر، هتفیلد، کورتس، پوته‌پوا و لویتسکایا (۱۹۹۴)، و تینگ - تومی (۱۹۹۱)، حاکی از آن هستند که تفاوت مربوط به فرهنگ در اغلب متغیرهای ملحوظ در مطالعه بین - فرهنگی در باب ارتباطهای عاشقانه، معنادار است.

اهمیت عوامل فرهنگی در شکل بخشیدن به بافتار و محتوای روابط انسانی، از خلال بررسی بین - فرهنگی اصیل هافستد (۱۹۸۰) در باب ارزشها، که نقش مهمی در برانگیختن علاقه‌مندی پژوهشی به ابعاد فردنگری^۱ و جمع‌نگری^۲ ایفا کرده، قابل مشاهده است.

فردنگری و جمع‌نگری به منزله ابعاد اکتشافی مربوط به فرهنگ برای دریافت فرایندها و پیامدهای ارتباطی زنان و مردان به شمار می‌روند. در اصل، این سازه‌ها رابطه بین فرد و جامعه را بررسی می‌کنند و تعریفهای مرتبط با آنها، اهمیت نسبی نیازها / ترجیحات فرد در برابر گروه را برجسته می‌سازند. به گونه‌ای که هافستد (۱۹۸۰) اظهار داشته است، در جوامعی که به منزله جوامع فردنگر مشخص می‌شوند (مانند ایالات متحده آمریکا، کانادا، استرالیا) بر حقوق فردی (بیشتر از وظایف فردی)، خود سامان‌یابی^۳، خودپیروی شخصی^۴ و ابتکار فردی تأکید می‌شود. به عکس، در جوامع جمع‌نگر (مانند تایوان، سنگاپور، هنگ‌کنگ)، وفاداری به گروه - خودی که به نوبه خود حافظ و مراقب نیازهای اعضای منفرد خویش است، ارزشمند به شمار می‌رود. دیگر ویژگی مهم جمع‌نگری شامل وابستگی هیجانی به گروهها و سازمانها و هویت شخصی مبتنی بر جایگاه فرد در گروه است.

نشانگان فرهنگی فردنگری - جمع‌نگری، مهمترین تفاوت فرهنگی بین فرهنگهاست که به بهترین شکل

1. individualism
2. collectivism
3. self-realization

4. personal autonomy
5. vertical-horizontal
6. embeddedness-autonomy

7. hierarchy-egalitarianism

بُعد محاطشدگی در برابر خودپیروی. نشان می‌دهد که افراد تا چه اندازه به منزله اشخاصی خودپیرو یا اجزای محاطشده گروهها در نظر گرفته می‌شوند. احترام به سنت، تأکید بر حفظ وضع موجود و رفتارهای مرسوم، و در برابر، تأکید بر یگانگی و استقلال خاص خویش، دو قطب متعارض این بُعد را منعکس می‌کند.

ارزشهای ازدواج در قطب محاطشدگی، از خلال احترام، ارزنده‌سازی و پذیرش آداب، قواعد و نقشهایی مشخص می‌شوند که سنت یا مذهب برای ازدواج تکلیف می‌کنند.

ارزشهای ازدواج در قطب خودپیروی، از خلال جستجوی بیان ویژگیهای درونی خاص خویشتن در عرصه ازدواج متمایز شده و با پیگیری رهنمودهای عقلی خاص خویش (خودپیروی عقلی) و پیگیری مستقل تجربه‌های مثبت عاطفی (خودپیروی عاطفی)، معنا می‌شوند.

بُعد سلسله مراتبی در برابر برابرنگر. این بُعد با مسئله تضمین رفتار اجتماعی مسئولانه، مسئله برانگیختن افراد به در نظر گرفتن رفاه و حقوق دیگران و اداره کردن وابستگیهای متقابل آنها، رابطه دارد. در بُعد برابرنگری، افراد نسبت به رفاه همگانی و برابری احساس علاقه‌مندی می‌کنند، در حالی که در بُعد سلسله مراتبی، افراد بر مشروعیت توزیعهای نابرابر قدرت، نقشها و امکانات تأکید دارند.

ارزشهای ازدواج در قطب سلسله مراتبی، به منزله ارزنده‌سازی منابع قدرت و اعتقاد به توزیع نابرابر قدرت و نقشها در زندگی زناشویی است.

ارزشهای ازدواج در قطب برابرنگر، به منزله احساس تعهد نسبت به هم - عملی داوطلبانه با همسر و پذیرش نقشهای برابر در زندگی زناشویی است.

به‌زعم اصلی‌ترین نظریه‌پردازان روان‌شناسی تحولی‌نگر، تشکیل زندگی زناشویی و دیگر آمیزی روانی - اجتماعی حقیقی و دو جانبه با دیگری که مبتنی بر تعهد و صمیمیت است، از ظرفیتهای نوینی است که در دوره جوانی تحقق می‌پذیرد (برای نمونه اریکسن، ۱۹۶۸؛ لوینسن، دارو، کلاین، لوینسن، مک کی ۱۹۷۸؛ وایلنت، ۱۹۷۷).

شناسایی ارزشهای ازدواج در جمعیت جوانان، می‌تواند

در نظر گرفته می‌شوند. ارزشهای فرهنگی قواعد ازدواج را توجیه می‌کنند (برای نمونه، چه کسی برای همسری شایسته است) یا مفروضه‌های عملی قلمرو زندگی زناشویی را فرا می‌خوانند (برای مثال چه اعمالی برای زوجین مجاز یا ممنوع شمرده می‌شود).

در این صورت، با توجه به معانی ارزشهای ازدواج، می‌توان ارتباط آنها را با ارزشهای فرهنگی پیش‌بینی کرد (برای نمونه ارزش نجابت همسر، با ریخت جمع‌نگر و یا ارزش هیجان برانگیزبودن همسر، با ریخت فردنگر) و انتظار داشت که نتایج تحلیلها نشان‌دهنده ارزشهای ازدواج در قالب ابعادی متناظر با ابعاد ارزشهای فرهنگی باشند.

اما اگر ریخته‌های ارزشهای فرهنگی، ماحصل تحلیل ارزشها در سطح بین فرهنگی‌اند - واحد تحلیل مناسب برای سنجش اعتبار ابعاد ارزشی سطح - فرهنگ، جامعه یا گروه فرهنگی است، نه شخص منفرد (هافستد، ۱۹۸۰؛ شوارتز، ۱۹۹۹) - پس نمی‌توان ریخته‌های محتمل حاصل از تحلیل ارزشهای ازدواج در یک فرهنگ خاص (تحلیل در سطح - فرد) را به منزله ارزشهای فرهنگی ازدواج، قلمداد کرد. با این وجود تحلیل ارزشها در سطح - فرد، مبنای اصلی برای تحلیل ارزشها در سطح - فرهنگ بوده است (برای نمونه هافستد، ۱۹۸۰ و شوارتز و راس، ۱۹۹۵).

با توجه به این که ترجیحات ارزشی فردی هم حاصل فرهنگ مشترک و هم حاصل تجربه‌های شخصی منحصر به فرد است، در پژوهش حاضر به منظور کشف ابعاد ارزشهای ازدواج، چهارچوب مفهومی ارزشهای فرهنگی که توسط شوارتز معرفی شده است (شوارتز و راس، ۱۹۹۵)، مبنای پیش‌بینی و تبیین محتوا و ساختار ابعاد فرضی ارزشهای ازدواج قرار گرفته است. **انتظار می‌رود مقوله‌بندی ارزشهای ازدواج در ابعاد جامع ارزشهای فرهنگی شوارتز (محاطشدگی - خود پیروی / سلسله مراتبی - برابرنگری) در سطح تجربی تأیید شود.**

ابعاد فرهنگی ارزشهای ازدواج، عبارت‌اند از معانی و دریافتهای ارزشی در قلمرو ازدواج که اعضای جامعه در آنها اشتراک دارند.

مشخص کند که جوانان ما در مواجهه با الگوهای فرهنگی سنتی و غربی چگونه مرزهای ارزشی جامعه ایرانی در قلمرو ازدواج را ترسیم می‌کنند. همچنین پژوهش حاضر، در پی کشف ابعاد ارزشی ازدواج در جمعیت جوانان ایرانی (تحلیل در سطح - فرد) به عنوان مقدمه‌ای برای شناسایی ابعاد ارزشهای فرهنگی ازدواج در سطح فرهنگها و ملتهاست (تحلیل در سطح - فرهنگ).

روش

نمونه مورد بررسی به روش نمونه‌برداری چند مرحله‌ای انتخاب شد. مرحله نخست نمونه‌برداری، مبتنی بر نمونه برداری تصادفی طبقه‌ای است. طبقه‌های در نظر گرفته شده برای طرح نمونه‌برداری عبارتند از: استان (چهار طبقه جمعیتی)، سن (دانش‌آموزی و دانشجویی)، جنس

(دختر و پسر)، نوع مؤسسه آموزش عالی (مؤسسه‌های وابسته به وزارت علوم، تحقیقات و فناوری یا وابسته به وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، و مؤسسه‌های وابسته به دانشگاه آزاد اسلامی)، گروه تحصیلی دانشگاهی (علوم انسانی، علوم پایه، کشاورزی و دامپزشکی، فنی - مهندسی، پزشکی، و هنر)، نوع مؤسسه آموزش متوسطه (دبیرستانهای دولتی و غیرانتفاعی)، رشته تحصیلی آموزش متوسطه (رشته‌های ریاضی - فیزیک، علوم تجربی، علوم انسانی، فنی و حرفه‌ای، و کار - دانش)، و پایگاه اقتصادی - اجتماعی خانواده دانش‌آموز تهرانی (توزیع مناطق ۱۹ گانه آموزشی در سطح ۵ طبقه اقتصادی با شاخص ارزش معاملات اموال تهران).

در جدول ۱، توزیع حجم نمونه به تفکیک مرکز استان، گروه سنی و جنس ارائه شده است.

جدول ۱: توزیع حجم نمونه به تفکیک مرکز استان، گروه سنی و جنس

کل	مرکز استان			تهران	جنس	گروه سنی
	سنندج	زاهدان	تبریز			
۶۷۰	۹۶	۹۶	۹۶	۳۸۲	مذکر	دانش‌آموز سوم متوسطه
۶۷۰	۹۶	۹۶	۹۶	۳۸۲	مؤنث	
۶۷۰	۹۶	۹۶	۹۶	۳۸۲	مذکر	دانشجو
۶۷۰	۹۶	۹۶	۹۶	۳۸۲	مؤنث	
۲۶۸۰	۳۸۴	۳۸۴	۳۸۴	۱۵۲۸		کل

همانطور که در جدول ۱، قابل مشاهده است، حجم نمونه در سطح شهر تهران ۱۵۲۸ دانش‌آموز و دانشجو و در سطح چهار مرکز استان (کل نمونه)، ۲۶۸۰ دانش‌آموز و دانشجو است.

برای جمع‌آوری اطلاعات، مقیاس محقق ساخته ارزشهای ازدواج (MVS) به کار گرفته شد.

به منظور تدوین مقیاس مذکور، نخست براساس چهارچوب مفهومی پژوهش که ملهم از نظریه ارزشهای فرهنگی و مبتنی بر دو ریخت جامع ارزشهای فرهنگی (شوارتز و راس، ۱۹۹۵: محاط‌شدگی در برابر خودپیروی: خودپیروی عقلی و خودپیروی عاطفی و سلسله مراتبی در برابر برابرنگری) است، ارزشهای متناظر و اختصاصی

در جدول ۲ نمونه‌ای از گزاره‌های مرتبط با ریخته‌های ارزشهای فرهنگی و ارزشهای اختصاصی قلمرو ازدواج آورده شده است.

پس از اجرای مقدماتی و بر اساس نتایج حاصل از اعتباریابی مقیاس، تغییراتی در گزاره‌های مقیاس اعمال و مقیاس نهایی در قالب ۴۶ گزاره تنظیم شد: محاط‌شدگی ۱۵ گزاره، خودپیروی عقلی ۸ گزاره، خودپیروی عاطفی ۵ گزاره، سلسله مراتبی ۶ گزاره، برابرنگری ۶ گزاره، جمعاً ۴۰ گزاره (که تعلق سه گزاره به ابعاد محرز

جدول ۲: ریختهای ارزشهای فرهنگی، نمونه‌ای از ارزشهای ازدواج و گزاره‌های پرسشنامه

ریخت ارزشهای فرهنگی	ارزشهای اختصاصی قلمرو ازدواج، انتخاب همسر، زندگی زناشویی	گزاره
محاطشدگی	پایداری زندگی زناشویی	ازدواج برای من یک تعهد مادام‌العمر است.
خودپیروی عقلی	خود پیروی در انتخاب همسر	همسر من را خود باید انتخاب کنم. موافقت والدین برای من یک اصل الزام‌آور نیست.
خودپیروی عاطفی	همسر هیجان‌برانگیز	توجه خواهم کرد که همسری هیجان‌برانگیز انتخاب کنم.
سلسله مراتبی	قدرت در خانواده	برای من مهم است که تصمیم‌گیری نهایی در مورد مسائل زندگی زناشویی، بر عهده من باشد.
برابرنگری	برابرنگری نقشها	برای من مهم است که برابری زوجین تحت هر شرایطی تأمین شود.

تلقی نشد). از ۶ گزاره باقیمانده، یک گزاره مربوط به بازخورد کلی نسبت به ازدواج و ۵ گزاره مربوط به بازخورد به همسانی - ناهمسانی با همسر است.

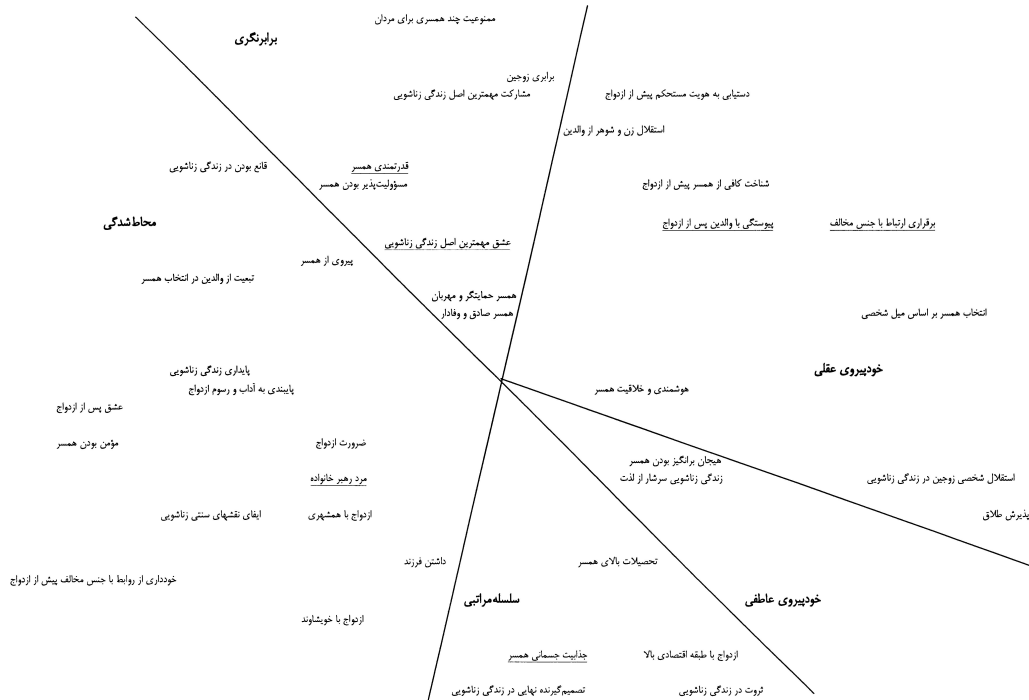
مقیاس ارزشهای ازدواج (MVS) در چهار صفحه، که صفحه نخست آن به درج مشخصه‌ها (در دو شکل دانشجویی و دانش‌آموزی) و دستور اجرای مقیاس اختصاص یافته، تهیه شد و به چاپ رسید. محدودیت زمانی برای پاسخ به مقیاس وجود ندارد و می‌توان به صورت فردی و گروهی آن را به اجرا در آورد. پاسخ‌دهندگان در سه بخش نخست میزان موافقت یا مخالفت خود را با هر گزاره، روی مقیاس ۶ درجه‌ای از ۱ (کاملاً مخالف) تا ۶ (کاملاً موافق) درجه‌بندی می‌کنند.

برای **رواسازی** مقدماتی در باب محتوا و ساختار فرضی روابط بین ارزشها در قالب مقیاس، در نمونه‌ای متشکل از ۱۰۶ دانشجوی دختر و پسر، مقیاس مقدماتی به اجرا در آمد و داده‌ها براساس فن تحلیل کوچکترین فضا (SSA) تحلیل شدند.

ساختار فرضی روابط بین ارزشها تأیید شد: پنج ریخت در نواحی متمایز آشکار شدند و روابط تعارضی آنها تأیید شد. روابط تعارضی بین محاطشدگی با خود-پیروی (عقلی و عاطفی) و همچنین سلسله مراتبی با برابرنگری در شکل ۱ مشخص شده است.

اعتبار مقیاس اولیه به روش آزمون - بازآزمون، براساس اجرای مقیاس (پس از حذف ۶ گزاره‌ای که در نواحی غیر از ابعاد مربوط به خود ظاهر شده بودند)، در یک نمونه دانشجویی دختر و پسر (به تعداد ۸۷ نفر) در فاصله دو هفته، در دامنه‌ای از متوسط تا بالا قرار داشت. ضرایب به دست آمده عبارت‌اند از: محاطشدگی ۰/۸۴، سلسله مراتبی ۰/۸۲، خودپیروی عقلی ۰/۸۱، خودپیروی عاطفی ۰/۷۴، برابرنگری ۰/۶۹.

برای تحلیل ساختاری و محتوایی ارزشهای ازدواج، فن تحلیل کوچکترین فضا (SSA) به کار رفت که از جمله فنون مقیاس‌سازی چند بُعدی نامتربیک برای تحلیل ساختاری داده‌های واجد مشابهت است (برای آشنایی با زیربنای نظری فن تحلیل کوچکترین فضا، ر. ک. دلخوش، ۱۳۸۴).

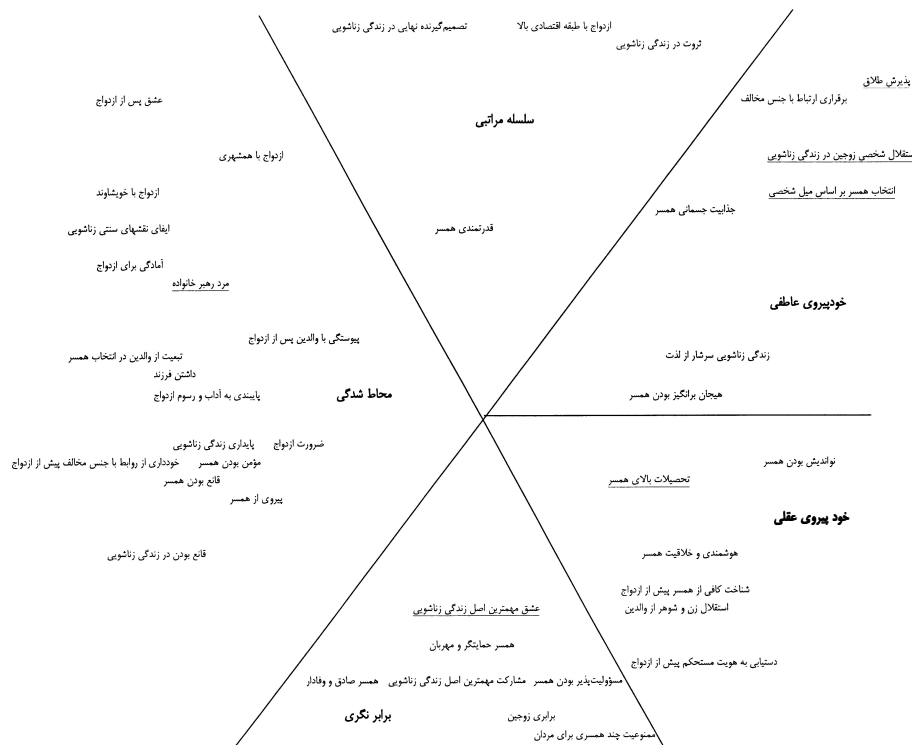


شکل ۱: تحلیل کوچکترین فضا از ارزشهای ازدواج جوانان ایرانی (اجرای مقدماتی: ۱۰۶ زن و مرد دانشجوی)

یافته‌ها

برای شناسایی محتوا و ساختار ابعاد فرهنگی ارزشهای ازدواج در جوانان ایرانی، فن تحلیل کوچکترین فضا (SSA)، در باب همبستگی‌های بین متغیرهای ۴۱ گزاره

مقیاس (۲۶ ارزش زندگی زناشویی و ازدواج، ۱۴ ارزش انتخاب یار، به علاوه یک بازخورد کلی)، به اجرا در آمد. در شکل ۲ فضایی دو - بُعدی از روابط بین ارزشها به نمایش در آمده است.



شکل ۲: تحلیل کوچکترین فضا از ارزشهای ازدواج جوانان ایرانی (۲۶۸۰ جوان ایرانی)

در جوانان با الگوی نظری پژوهش تبیین پذیر است. هر چند برخی از ارزشها در ابعاد پیش‌بینی شده ظاهر نشده‌اند، اما شمار ارزشهای جابه‌جا شده محدود (۶ ارزش)، و تفاوت در محتواها جزئی است (انتقال ۵ ارزش به بُعد مجاور).

برای سنجش یافته‌ها در نمونه‌های استانی چهار SSA، در نمونه‌های دانشجویی و دانش‌آموزی دو SSA، در دو زیر گروه زن و مرد دو SSA، در باب همبستگیهای بین متغیرها بین ۴۱ گزاره مقیاس (۲۶ ارزش زندگی زناشویی و ازدواج، ۱۴ ارزش انتخاب یار، به علاوه یک بازخورد کلی)، به اجرا در آمد. تجسم دو بُعدی از روابط بین ارزشها در کلیه زیرگروهها شناسایی هر پنج بُعد فرهنگی ارزشهای ازدواج را در مطابقت کامل با الگوی نظری امکان پذیر کرد.

بدین ترتیب، ساختار ارزشهای ازدواج برای جوانان مرکز هر چهار استان، دانشجویان و دانش‌آموزان، و زنان و مردان کاملاً مشابه است.

برای مقایسه محتوای ابعاد فرهنگی ارزشهای ازدواج، جای‌گیری گزاره‌ها (ارزشها) درون هر یک از ابعاد در بین SSAها مورد واریسی قرار گرفت. محل‌های جای‌گیری ارزشها نشان داد که تنها یک ارزش (تحصیلات همسر) در بین SSAهای زیر گروههای استان و جنس جابه‌جا شده است.

پس، محتوای ابعاد فرهنگی ارزشهای ازدواج برای جوانان چهار مرکز استان، دانشجویان و دانش‌آموزان، و زنان و مردان مشابه است.

بحث و تفسیر

چهارچوب مفهومی ارزشهای فرهنگی که توسط شوارتز معرفی شده است (شوارتز و راس، ۱۹۹۵)، مبنای پرسش در خصوص محتوا و ساختار ابعاد فرضی ارزشهای ازدواج قرار گرفت. برای یافتن پاسخ به این پرسش که آیا ارزشهای ازدواج در قالب ابعادی متناظر با ابعاد ارزشهای فرهنگی جای می‌گیرند؟، نتایج پژوهش حاضر نشان داد:

- محتوا و ساختار ارزشهای ازدواج با الگوی نظری ارزشهای فرهنگی شوارتز (شوارتز و راس، ۱۹۹۵)، تبیین

خطوط جداکننده و تخصیص گزاره‌ها به ابعاد ارزشی، بر مبنای ملاکهای تصمیم‌گیری در باب نقطه‌های ارزشی که ناحیه‌های تحدید شده‌ای را تشکیل می‌دهند، انجام شد. ساختار ارزشی به دست آمده در SSA برای ۲۶۸۰ جوان ایرانی، شناسایی هر پنج بُعد فرهنگی ارزشهای ازدواج را در مطابقت کامل با الگوی نظری پژوهش (شوارتز و راس، ۱۹۹۵)، امکان پذیر کرد.

ترتیب‌بندی و سازمان‌یافتگی ابعاد ارزشهای ازدواج، روابط تعارضی ابعاد فرهنگی ارزشهای محاط‌شدگی در برابر خودپیروی (شامل خود پیروی عقلی و خود پیروی عاطفی) و سلسله مراتبی در برابر برابرنگری را، همچنانکه در سازمان‌یافتگی نظری پیش‌بینی شده بود، منعکس می‌کنند.

بدین ترتیب ساختار ارزشهای ازدواج در جوانان ایرانی با ساختار نظری ابعاد فرهنگی ارزشهای ازدواج مطابقت دارد.

برای سنجش محتوای ارزشهای ازدواج، جای‌گیری گزاره‌ها (ارزشها) درون هر یک از ابعاد فرهنگی با الگوی پیشنهادی که در مطالعه مقدماتی مورد واریسی قرار گرفته بود، مقایسه شد. محل‌های مورد مشاهده، حاکی از آن است که از ۴۱ گزاره، ۳۵ گزاره در محل مورد انتظار پدیدار شده‌اند. ارزشهای جابه‌جا شده عبارتند از: عشق در زندگی زناشویی، مرد در مقام رهبر خانواده، تحصیلات همسر، استقلال زوجین، انتخاب شخصی همسر و پذیرش طلاق.

عشق به جای ظاهر شدن در بُعد خودپیروی عاطفی به بُعد مجاور، یعنی بُعد برابرنگری منتقل شده، مرد در مقام رهبر خانواده به جای قرار گرفتن در بُعد سلسله مراتبی، در بُعد مجاور، یعنی بُعد محاط‌شدگی ظاهر شده و تحصیلات همسر نیز، نه در بُعد سلسله مراتبی بلکه در بُعد خود پیروی عقلی جای گرفته است.

سه ارزش، استقلال زوجین، انتخاب شخصی همسر و پذیرش طلاق که در مطالعه مقدماتی در بُعد خودپیروی عقلی ظاهر شده بودند، در SSA نمونه اصلی در بُعد مجاور، یعنی خودپیروی عاطفی ظاهر شده‌اند.

بدین ترتیب، محتوای ابعاد فرهنگی ارزشهای ازدواج

سه ارزش استقلال زوجین، انتخاب شخصی همسر و پذیرش طلاق که در مطالعه مقدماتی در بُعد خودپیروی عقلی (در مجاورت با بُعد خودپیروی عاطفی) جای گرفته بودند، در پژوهش حاضر در بُعد خودپیروی عاطفی ظاهر شدند. تغییر محل جای گرفتن این سه ارزش به معنای مرز کم و بیش متداخل ابعاد خودپیروی عقلی و خود-پیروی عاطفی در جوانان است. جوانان، حفظ استقلال شخصی خود در روابط زناشویی، انتخاب شخصی همسر به‌رغم نظر والدین و آمادگی برای مواجهه با طلاق را بیش از آنکه به معنای ارزشهای منبعث از پایبندی به انتخاب و پیگیری شخصی عقلی‌نگرانه در قلمرو زندگی زناشویی بدانند، در خدمت دستیابی به تجربه‌های مستقل عاطفی قلمداد می‌کنند.

● محتوا و ساختار ارزشهای ازدواج در جوانان، براساس ویژگیهای استان، سن و جنس تعدیل نشد و مردان و زنان، دانشجویان و دانش‌آموزان، در هر چهار مرکز استان، محتوا و ساختار ارزشی همسانی را ارائه کردند. ابعاد دو قطبی محاط‌شدگی در برابر خودپیروی و سلسله مراتبی در مقابل برابرنگری در هر چهار استان، در دانشجویان و دانش‌آموزان، و در زنان و مردان، سازمان‌یافتگی و جای‌گیری ارزشهای ازدواج مشابهی را نشان دادند. این بدین معناست که جوانان ممکن است برحسب ویژگیهای قومی، سن و جنس ترجیحات ارزشهای ازدواج متفاوتی داشته باشند، اما درک آنها از ارزشهای ازدواج مشابه است. چه، مفاهیم ارزشهای که جوانان برای ازدواج انتخاب می‌کنند، تابع معانی مشترکی است که فراتر از معانی ویژه و متمایز قوم شناختی است، واجد لایه‌های تفسیری نیست که با گذر سن تغییر پذیرد و به تجربه‌های مبتنی بر نقش متفاوت زنان و مردان وابسته نیست.

این پژوهش در جامعه جوانان دانشجو و دانش‌آموز صورت پذیرفته است و محدود به جوانان شهری است. در تعمیم نتایج پژوهش به جوانان روستایی و جوانانی که فاقد تحصیلات متوسطه‌اند، باید جانب احتیاط را حفظ کرد.

پذیر است. نتایج نشان دادند که ارزشهای ازدواج جوانان ایرانی را می‌توان در دو بُعد محاط‌شدگی در برابر خود-پیروی و سلسله مراتبی در برابر برابرنگری مقوله بندی کرد. ترتیب بندی و سازمان‌یافتگی ابعاد ارزشهای ازدواج، روابط تعارضی ابعاد فرهنگی ارزشهای محاط‌شدگی در برابر خودپیروی و سلسله مراتبی در مقابل برابرنگری را - همانگونه که در سازمان‌یافتگی نظری پیش‌بینی شده بود - منعکس می‌کنند. یافته‌های پژوهش حاضر مبین آن هستند که جوانان ایرانی معانی ارزشهای ازدواج را در گستره معانی متداول در فرهنگ مشترک بشری دریافت می‌کنند.

اما، برخی از معانی نیز تغییر کردند: از ۴۰ ارزش ازدواج، ۳۵ ارزش در محل (ابعاد فرهنگی) مورد انتظار پدیدار شدند، اما جابه‌جاییهایی در محلهای ۶ ارزش صورت گرفت.

ارزشهای عشق در زندگی زناشویی و مرد در مقام رهبر خانواده، در مطالعه مقدماتی نیز در محل مورد انتظار ظاهر نشده بودند. انتظار می‌رفت که عشق، در قالب پیگیری مستقل تجربه‌های مثبت عاطفی (خود پیروی عاطفی)، جای گیرد. اما جوانان عشق را به منزله احساس تعهد نسبت به مشارکت خود خواسته (برابرنگری)، تلقی می‌کنند.

مرد در مقام رهبر خانواده نیز نه در بُعد سلسله مراتبی، بلکه در بُعد محاط‌شدگی جای گرفت. پس، جوانان ایرانی پذیرش مرد در مقام رهبر خانواده را مترادف با اعتقاد به توزیع نابرابر قدرت و ارزنده‌سازی نقش مردانه در زندگی زناشویی تلقی نمی‌کنند. آنها مرد را در مقام رهبر خانواده، از خلال پذیرش تکالیفی که سنت و مذهب برای ازدواج تعیین کرده است، درک می‌کنند.

تحصیلات همسر که در مطالعه مقدماتی در بُعد سلسله مراتبی ظاهر شده بود، در SSA نمونه اصلی در بُعد خود پیروی عقلی جای گرفت. بدین ترتیب، برای جوانان ایرانی، اهمیت دادن به تحصیلات همسر به معنای تأکید بر رجوع به رهنمودهای عقلی شخصی در عرصه زندگی زناشویی است.

منابع

- Higgins, L. T., Zheng, M., Liu, Y., & Sun, C. H. (2002).** Attitudes to marriage and sexual behavior: A survey of gender and culture differences in China and United Kingdom. *Sex Roles, 46* (3-4), 75-89.
- Hofstede, G. (1980).** *Culture's consequences: International differences in work-related values*. Beverly Hills, CA: Sage.
- Levinson, D. J., Darrow, C. N., Klein, E. B., Levinson, M. H., & Mckee, B. (1978).** *The seasons of man's life*. New York: Knopf.
- Malhotra, A., & Tsui, A. O. (1996).** The role of modern norms and ideas. *Journal of Marriage and the Family, 58* (2), 476-490.
- Markus, H., & Kitayama, S. (1991).** Culture and Self: Implication for cognition, emotion, and motivation. *Psychological Bulletin, 102*, 72-90.
- Martin, P. D., Martin, D., & Martin, M. (2001).** Adolescent premarital sexual activity, cohabitation, and attitudes toward marriage. *Adolescence, 36* (143), 601-609.
- Martin, P. D., Specter, G., Martin, D., & Martin, M. (2003).** Expressed attributes of adolescents toward marriage and family life. *Adolescence, 38* (150), 359-367.
- Schwartz, S. H. (1992).** Universals in the content and structure of values: Theoretical advances and empirical tests in 20 countries. *Advance in Experimental Social Psychology, 25*, 1-65.
- Schwartz, S. H. (1994).** Beyond individualism-collectivism: New cultural dimensions of values. In U. Kim, C. Kagitcibasi, H. C. Triandis & G. Yoon (Eds.), *Individualism and collectivism* (pp. 85-119). Newbury Park, CA: Sage.
- Schwartz, S. H. (1999).** A theory of cultural values and some implications for work. *Applied Psychology: An International Journal, 48*, 23-47.
- دلخوش، م. ت. (۱۳۸۴).** شناسایی محتوا و ساختار ارزشهای انسانی در دانشجویان ایرانی. دفتر مطالعات و تحقیقات علوم انسانی. معاونت پژوهشی و برنامه‌ریزی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب.
- Amato, P. R., & Boot, A. (1995).** Changes in gender role attitudes and perceived marital quality. *American Sociological Review, 60* (1), 58-66.
- Buss, D. M. (1989).** Sex differences in human mate preferences: Evolutionary hypotheses tested in 37 cultures. *Behavioral and Brain Sciences, 12*, 1-49.
- Buss, D. M., et al. [54 coauthors]. (1990).** International preferences in selecting mates: A study of 37 cultures. *Journal of Cross-Cultural Psychology, 21*, 5-47.
- Buss, D. M., Shackelford, T. K., Kirkpatrick, L. A., & Larsen, R. J. (2001).** A half century of mate preferences: The cultural evolution of values. *Journal of Marriage, 63* (2), 491-503.
- Chowdhury, F. I., & Trovato, F. (1994).** The role and status of women and the timing of marriage in five Asian countries. *Journal of Comparative Family Studies, 25* (2), 143-159.
- Choe, B. E., & Shin, H. (1996).** State of family research and theory in Korea. *Marriage & Family Review, 22* (1-2), 101-135.
- Clarkberg, M., Stolzenberg, F. M., & Waite, L. j. (1995).** Attitudes, values, and entrance into cohabitational versus marital unions. *Social Forces, 74* (2), 609-620.
- Dion, K. K., & Dion, K. L. (2001).** Gender and relationship. In R. K. Unger (Ed.), *Handbook of women and gender* (pp. 256-271). New York: Wiley.
- Erikson, E. H. (1968).** *Identity: Youth and crisis*. New York: Norton.

- personality, attitudes and cognition (pp. 60-95), London: Macmillan.
- Triandis, H. C. (1990).** Cross-cultural studies of individualism and collectivism: In J. Berman (eds.), *Nebraska Symposium on Motivation* (pp. 41-133). Lincoln, NE: University of Nebraska Press.
- Triandis, H. C. (1995).** *Individualism and collectivism*. Boulder, CO: Westview.
- Triandis, H. C. (1996).** The psychological measurement of cultural syndromes. *American Psychologist*, 51, 407-415.
- Vaillant, G. E. (1977).** *Adaptation to life*. Boston: Little Brown.
- Williams, R. M. Jr. (1970).** *American society: A sociological interpretation (3rd Edn.)*. New York: Knopf.
- Zaidi, A. U., & Shuraydi, M. S. (2002).** Perceptions of arranged marriages by young Pakistani Muslim women living in a western society. *Journal of Comparative Family Studies*, 33 (4), 495-514.
- Schwartz, S. H., & Ros, M. (1995).** Values in the west: A theoretical and empirical challenge to the individualism-collectivism cultural dimension. *World Psychology*, 1, 99-122.
- Sprecher, S., Hatfield, E., Cortese, A., Potapova, E., & Levitskaya, A. (1994).** Love: American style, Russian style, and Japanese style. *Personal Relationships*, 1, 349-369.
- Ting-Toomey, S. (1991).** Intimacy expression in three cultures: France, Japan, and the U. S. *International Journal of Intercultural Relations*, 15, 29-46.
- Toro-Morn, M., & Sprecher, S. (2003).** A cross-cultural comparison of mate preferences among university students; The United States vs. The People's Republic of China (PCR). *Journal of Comparative Family Studies*, 34 (2), 151-171.
- Triandis, H. C. (1988).** Collectivism V. individualism: A reconceptualization of a basic concept in cross-cultural social psychology. In G. K. Verma & C. Bagley (Eds.), *Cross-cultural studies of*